

## جامعه‌شناسی در کشورهای در حال توسعه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

غرض از این بحث تطبیق اصول جامعه‌شناسی با ضرورت‌های توسعه و آثار

آن است .

جامعه‌شناسی وسیله‌ای برای تشخیص عکس‌العمل‌های اجتماعی است که ممکن است ناشی از يك اقدام یا اجرای يك تصمیم سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی باشد خواه برای پیش‌بینی و بدست آوردن بهترین نتیجه مطلوب و خواه برای ارزش‌یابی آثار اقدامی که شده بمنظور رفع معایب احتمالی آن. ممکن است تحقیقات جامعه‌شناسی نشان دهد که از اقدام مورد نظر نتیجه دلخواه حاصل نمیشود و با توجه بضرورت آن یا باید در آن تغییراتی داد و یا آمادگی

مردم را برای قبول آن فراهم کرد. یا احتمالاً اقدامی که شده مواجه با عکس-  
العملهای نامطلوب یابی تفاوتی و در نتیجه عقیم ماندن آن شده است. تحقیقات  
جامعه شناسی علل و جهات آنرا نشان میدهد.

منظور این بحث مطالعه آثار اصلی و تبعی هر تحول اجتماعی در کشور -  
های در حال توسعه است که تحقیقات جامعه شناسی آنها را مینمایاند. اما قبل  
از آنکه وارد بحث اصلی شویم توجه به چند نکته ضرورت دارد.

۱- ارزشهایی که در تحقیقات جامعه شناسی بدست میآید چنان قاطعیتی  
که در تحقیقات علمی هست ندارد زیرا ضوابط آن قابل انعطاف است و نه فقط  
در جامعه‌ای نتایج متفاوت با جامعه دیگر دارد یا در زمانی متفاوت با زمان  
دیگر است بلکه حتی در جامعه و زمان واحد نیز دچار بازی احتمالات است.  
همانطور که میدانیم جامعه شناسی فقط راجع به ملت نیست بلکه در يك جامعه  
گروه‌های مختلف انسانی را که اعضای آن نسبت بهم روابط خاص و همه باهم  
منافع مشترك دارند دربر میگیرد. خانواده- ده- شهر- پارلمان- حزب- اصناف-  
کارخانه - اتحادیه - باشگاه - دانشگاه - شرکتهای و امثال اینها همه واحدهای یا  
مؤسسات اجتماعی و موضوع جامعه شناسی هستند و روابط افراد در هر گروه با  
گروه دیگر متفاوت و تابع قواعد و نظامات مختلف است. احساس يك نفر از  
حقوق و تکالیف ضمنی یا موضوعه خود در يك گروه همان نیست که فرد دیگر در  
گروه دیگر دارد. ممکن است يك نفر در عین حال که رئیس یا عضو خانواده است  
و شغل او هم وکیل دعاوی است در يك باشگاه و يك حزب سیاسی و هیئت مدیره  
يك شرکت تجاری عضو باشد اما احساس او از پیوندهای اجتماعی که در هر  
گروه دارد با گروه دیگر مشابه نیست و بنابراین وقتی در حزب است همانگونه  
احساس نمیکند که وقتی در خانواده خود است.

۲ - تحقیقات جامعه شناسی باید شناسائی ارزشها یا نهادهای اجتماعی  
زمان تحقیق باشد نه چنانکه بوده یا محقق مایل است باشد یا در جامعه دیگر

هست و بخواهند باین جامعه منتقل کنند. نهاد های اجتماعی بر اساس سنن و فرهنگ و مذهب و امثال آن قرار دارد و بدیهی است که در دو جامعه مختلف و در دو زمان مختلف مشابه نیستند. حال اگر در ذهن محقق ارزشهایی مورد نظر باشد که در قدیم بوده و امروز نیست یا ضعیف شده- یا ارزشهایی که در جامعه دیگر جلب توجه او را کرده است- یا ارزشهایی که او میخواهد باشد تا نتیجه قبل در ذهن خود ساخته را بدست آورد البته نظر او با واقعیت همراه نیست. اگر محقق چنان معتقد بصحت یا تمایل ببرنامه ای باشد که بطور ناخود آگاه بعضی ارزشها را که در جهت موافق یا مخالف عقیده و تمایل اوست قویتر یا ضعیفتر نشان دهد از حقیقت دور شده است. استقبال نامساعدی که ممکن است نسبت ببعضی اقدامات یا برنامه ها مشاهده شود بعلت عدم سنجش واقع بینانه ارزشهای اجتماعی در آن زمان است.

۳- همین موضوع تقویت یا تضعیف ارزشها موضوع نکته دیگری است که مربوط بشخص محقق از نظر جامعه مورد تحقیق است نه هدفی که از آن مقصود است. در علوم طبیعی تحقیق کننده اثری در موضوع تحقیق ندارد. عالم فیزیک خود خارج از فعل و انفعالات برق است اما جامعه شناس خود عضو جامعه و تابع ارزشهای آن جامعه است یا جامعه دیگر و بهر حال کاملاً بیطرف نیست. این حالت در مواردی سبب میشود که تحقیق بطرفی سوق داده شود که نتایج آن با تمایلات روانی یا مقصود او هماهنگ شود. مثلاً دریافتن ارزشهای اجتماعی معینی در یک جامعه مسلمان محقق چه مسلمان و معتقد باشد و چه نباشد ممکن است بیطرف بماند. یعنی معتقدات او نسبت بآنچه که مورد تحقیق اوست قضاوت پیش ساخته ای در ذهن او گذاشته و باین دلیل جهات موافق یا مخالف بر حسب مورد در ذهن او بیشتر جا میگیرد و حتی گاه ممکن است برای نشان دادن رهائی خود از قید و بیطرفی کامل در جهتی یا جهت دیگر مبالغه کند.

۴- در تحقیقات جامعه شناسی نمیتوان مانند علوم طبیعی از قواعدلای تغییر استفاده کرد گویا اینکه در علوم نیز این تنها روش نیست. مثل ساده ای سقوط اشیاء

است که همیشه معلول قوه جاذبه زمین است. علل مشابه در شرایط مساوی همیشه معلول مشابه دارند اما تاروپود جامعه از خصوصیات روانی افراد آن ساخته شده بدون آزاده و مثل سنگی که میافتد نیستند. ذرات ترکیب کننده سنگ از خود اختیار ندارند تا کوچکترین تغییری در قاعده سقوط بدهند اما افراد جامعه تا حدودی آزادی عمل دارند.

اراده و آزادی اشخاص تا حدودی که امکان ابراز دارد میتواند نقش مؤثری بازی کند. فلاسفه قدیم با روش دترمینیسم خودمحمای برای آزادی افراد جامعه پیدا نمیکردند گویانکه آنرا حس میکردند. اطاعت از قواعد و نظامات اجتماعی خواه آن قواعد ناشی از رسوم و عرف و خواه از قوانین موضوعه باشد تا حدی قابل انحراف است. افراد در زندگی روزانه خود از مقداری عرف و رسوم و در بیشتر کارهای خود از قانون یا اخلاق یا هر دو تبعیت میکنند اما این اختیار را هم دارند که خلاف آن کنند مثلاً در خیابان لباس پشت و رو بپوشند یا ناسزا بگویند یا از طرف چپ خیابان برانند یا مال کسی را بربایند. البته جامعه عکس العمل دارد و متخلف را تنبیه میکند یعنی بر حسب مورد مسخره و استهزاء میکند یا مجازات بدنی و مالی یا اگر صرفاً جنبه اخلاق داشته باشد اظهار انزجار یا طرد میکند. اما این دلیل عدم آزادی نیست بلکه مؤید آنست زیرا اگر این آزادی نبود فرض تخلف دم نبود و ضمانت اجرایی قوانین ضرورت نداشت. وجود این آزادی در عین حال که ممکن است مخل اجرای صحیح برنامه شود نشانه امکان انعطاف است که قابل استفاده میباشد.

۵- نکته آخر این است که در جامعه شناسی اصالت یا عدم اصالت ارزشهای اجتماعی مطرح نباید باشد بلکه آثار آنها و ارزش علمی آنها مورد نظر است. محققى که از ماش دو شیبى باهم الكتريك كشف ميكند دنبال اين نيست كه ببيند آن پديده صحيح است و بايد باشد يا نباشد. او سعي ميكند بداند در چه شرايط و موارد ديگر الكتريك ميتوان بوجود آورد و خاصيت علمى آن

چيست. اكتشافات و اختراعات همه در وهله اول باين وجه بوده وهست. چنين است وقتي گفته ميشود كه مثلا ملتي سلطنت طاب است و ملت ديگر جمهوري خواه. بحث در اصالت اين دو رژيم نيست زيرا در زمان معين هر دو در جامعه، خود اصالت دارند يادر طول زمان پيدا كرده اند. برعكس در آن زمان تحتيق جنبه و آثار علمي آنها در اجتماع بايد در نظر گرفت.

از توسعه مقصود استفاده هر چه بيشترو عمومي تر از علم ودانش و استفاده عملي آن يعني تكنيك جديدتر ميباشد (در كشورهاي توسعه نيافته ابتدا تكنيك وارد ميشود و بدنبال خود علم ودانش رامياورد). بنا بر اين هر چه درجه استفاده از تكنيك كمتر و يا تكنيك موجود كهينه تر باشد كشورهايي كه آنها دارند عقب افتاده تر محسوب ميشوند. اين معني ميرساند كه توسعه يك امر نسبي است و باين جهت بتعبيري كشور عقب افتاده وجود ندارد زيرا هيچ جامعه در حال توقف نيست. عصر فلز نسبت بعصر حجر توسعه بود. دوره استفاده از فشار آب براي آسپاهم نسبت بزمان آسپاي دستي توسعه بود. تفاوت در زمان است. در قديم توسعه بسيار كند و در چند صد سال يك بار و در دوره هاي بعد در قرن يانيم ياربع قرن يك بار و حالا آنقدر سريع است كه بسال و ماه حساب ميشود. باين جهت هر جامعه بنسبتي توسعه يافته هست و با مقايسه با جامعه پيشرفته تر است كه عقب مانده ميشود. اما بتعبير ديگر بعضي كشورهاي عقب مانده ممكن است هميشه عقب افتاده بمانند هر چه از تكنيك زياد هم بهره مند باشند. اگر جامعه الف بخواهد بحد توسعه كشور ب در ده سال يا بيست سال مثلا برسد با توجه باينكه كشور ب بنوبه خود در حال توسعه است و متوقف نميشود بايد آنقدر سريع پيشرفت كند كه در آن فاصله از زمان بحد ترقی كشور ب در آن زمان برسد. اين حالت را توسعه سريع ميگويند. اما اين بيشترو جنبه نظري دارد تا واقعي زيرا با مقايسه بين سرعت توسعه امروز و امكانات آن در كشورهاي در حال توسعه چنين مسابقه اي مشكل بانجام برسد و باين جهت توسعه سريع آنست كه در کوتاهترين زمان بر حسب احتياجات و امكانات زندگي جامعه ببالا ترين سطح ممكن رفاه و ثروت برسد. در اين مورد فقط يك استثناء تا كنون

وجود داشته و آن ژاپن است.

در چنین توسعه باید برنامه‌ها با دقت صحیح طرح و باروش و صحیح و مستمر اجرا گردد. ولی چنانکه خواهد آمد عواملی وجود دارد که این استمرار را ممکن است قطع کند و محاسبات قبلی را تغییر بدهد و باین جهات دولتها در طول زمان توسعه ناچار به اصلاحات در برنامه‌های قبلی یا تغییر آنها میشوند.

این عوامل غیر از آنچه که ممکن است معلول یا جهات غیر قابل پیش‌بینی باشد عبارت‌اند از بعضی رویدادهای اجتماعی که از نفس توسعه ناشی میشوند و جامعه‌شناسی آنها را مطالعه و بررسی کرده است باین جهت اگر قابل احتراز نباشند قابل انعطاف هستند و با تحقیقات جامعه‌شناسی تدابیر تخفیف یا تغییر آنها وجود دارد.

با توجه بمقدمه‌ای که گفته شد معلوم است که هر جامعه در زمان معین ساختمانی مخصوص دارد که در آن نهادهایی که بر اساس زبان و مذهب و تاریخ زمانهای گذشته و سنن ملی میباشند مؤثر بوده و بجامعه استروکتور خاص آنرا داده است. هر چند ممکن است عقیده مونتسکیو راجع بتأثیر آب و هوا یا شرایط اقلیمی طرفدار زیاد نداشته باشد معذک مانند قطرات آب که در طول زمان اثری در محل افتادن بر سنگ میگذارد شرایط اقلیمی نیز بر طبایع افراد اثری گذاشته است. راست است که تربیت بحد زیادی توازن بوجود میآورد و ایی مواقعی در زندگی پیش میآید که حالات درونی خود را از قید آزاد میکند.

نقش سنت‌های اجتماعی و مذهب و زبان تاریخ قویتر است و آثار آنرا در همه انستیتوسیونهای اجتماع در درجات مختلف شدت و ضعف میتوان دید. از طرف دیگر ورود تکنیک موجب تحولاتی در بعضی از ارزشهای اجتماعی میشود. اگر توسعه تدریجی باشد ارزشهای اجتماعی فرصت دارند که خود را با آن تطبیق بدهند اما اگر توسعه سریع و تحول در زمانی کوتاه باشد - چنانکه در کشورهای در حال توسعه غالباً چنین است - تضادهایی بین بعضی نهادهای اجتماعی و رویدادهای توسعه و تحول خود بخود پیدا میشود. این تضادها موجب انتگونیسم یا

برخوردهائی میشود که توجه بآنها لازم است زیرا در بعضی واحدهای اجتماعی پدیده‌های جدید با مخالفت یا مقاومت عده‌ای که بحفظ ارزشهای موجود علاقه و اصرار دارند مواجه میشود مثلاً در جامعه ما تحول جدید سهم بیشتر و بزرگتری بزنان در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی داده‌است اما ارزشهای اجتماعی در انستیتوسیون خانواده همه جا تغییر نکرده و با تعصب عده‌ای حفظ میشود و بناچار در روابط خانوادگی تضادهائی بوجود می‌آید. همچنین است تحولی که با سنن ملی مبیانت پیدا کند. حال اگر عده‌ای که به حفظ ارزشهای موجود از سابق اصرار دارند اکثریت باشند طبعاً در مقابل تحول جدید مقاومت منفی یا بی تفاوتی نشان میدهند و در نتیجه آن تحول خنثی میشود مگر آنکه گذشت زمان بتدریج آن تحول را برقرار کند اگر آن عده در اقلیت باشند عدم تمایل آنها اثری ندارد و تحول جای خود را باز میکند چنانکه مثلاً در مورد اصلاحات ارضی یا مواد دیگر انقلاب مثل تقسیم سود بین کارگران و امثال آن.

در کشورهای توسعه یافته امروز تکنیک و صنعت از قرون گذشته در شکل ابتدائی خود وارد اجتماع شد و با تحقیقات علمی و اکتشافات و اختراعات که ارائه گردید تکامل یافت. اگرچه با وجود این سیر تدریجی ناموزونیهای شدید در اکثر آن جوامع پیدا شد و سیستم‌های مختلف اجتماعی را بوجود آورد اما زمان و تحول عامل مؤثر تعدیل کننده تضادها و تطبیق ضرورتها با نهادهای اجتماعی یا برعکس بود در صورتیکه در سرعت تحول امروز چنین فرصتی کمتر پیدا میشود. در آنموقع اولین موتور بسیار ساده و اگرچه سرعت انتقال حرکت آن يك تحول انقلابی زمان خود بود اما نه چندانکه انستیتوسیونهای اجتماعی آنروز را عمیقاً متأثر کند. سالهای بسیار گذشت تا این سرعت بعد امروز خود برسد. مسلماً طرز فکر انسانی که از ابتدا با این ماشین آشنا شد با انسانی که ناگهان از سرعت حرکت چهار پایان بحرکت خیلی سریع ماشین میرسد تفاوت دارد. تنها همین تکنیک حرکت که انتقال در زمانهای طولانی را بساعتی رسانده آثار و نتایجی دارد که همه جهات زندگی را دگرگون میکند.

برعکس در کشورهای توسعه نیافته تکنیک جدید در آخرین حد کمال خود وارد میشود. انسان قبل از آنکه دلیل انتقال صوت در هوا را بداند باراديو آشنا میشود. ماشین خودکار جای گاو آهن و کارگر را میگیرد. بجای کار ناقص محاسبه فکری محاسبه ماشینی در چند دقیقه پیچیده ترین حساب را میکند یا فشار چنددکمه کارخانه بزرگی را بحرکت در میآورد. آنها را بکار میندازند و مورد استفاده قرار میدهند بدون آنکه آنها درست درک کنند وزمانی لازم است تا روحاً با آن مانوس شوند. در همین فاصله زمانی است که بین ارزشهای موجود و رویدادهای جدید که تحولی عمیق در زندگی میآورد خلاء پیدا میشود و تضادهای ناگوارنیم بوجود میآیند. این حالت نه فقط در جامعه های در حال توسعه سریع بلکه در کشورهای توسعه یافته نیز که با تغییر سریع روبرو شوند دیده میشود و فقط در نوع تفاوت دارد.

برژینسکی عضو سابق هیئت طرح و برنامه سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا و استاد فعلی دانشگاه کلمبیا در کتابی که تحت عنوان «برخورد Encounter» نوشته. مینویسد:

« آثار تحول فعلی دنیا از حیث شدت بیش از انقلاب فرانسه و روسیه است و سرعت تحول زندگی را نامتعادل کرده است. در جامعه امروز که او آنرا تکنرونیك Tecanetronic مینامد و بزودی خواهد توانست جنس کودک را در رحم مادر تعیین کند یا بوسیله داروهائی درجه هوش انسانرا بالا ببرد یا با وسائل علمی شخصیت افراد را تغییر بدهد و یا با فشار دکمه وسیعترین اطلاعات از دورترین نقطه حتی از فضا بدست آورد طرز استدلال انسان در مقابل رویدادهای اجتماعی غیر از آن خواهد بود که امروز هست.

هدف تکنیک بدواً بهتر کردن و سریعتر بدست آوردن تولید از حیث کمیت و کیفیت بود و نتایج اجتماعی آن بعد پیدا شد (در کشورهای مترقی امروز) اما امکان برق آسای تکنیک جدید قیافه زندگی را ناگهان عوض میکند و باین جهت مسئله تنظیم فعالیت افراد در فراغت بیشتر که حاصل اتوماتیسم بیشتر است مشکل بزرگی برای مدیران جامعه میشود.

این استاد مشکل آمریکا را باین صورت ارائه میکند که در زمان حاضر تماس



روانی افراد با هم و همبستگی آنها در ارزشهای اجتماعی موجود هنوز تمایلات درونی آنها را در استفاده از آزادی فکر تا حدی ارضاء میکند ولی در عصر تکنترونیک اتوماتیسم کامل بجای انسان فکر میکند کار میکند پیش بینی میکند میسازد و تحویل میدهد و در نتیجه ارتباطهای روحی ضعیف میشوند و بتدریج شخصیت آنها عوض میشود. تغییراتی که تاکنون در دنیا پیش آمده بیشتر مربوط به تقسیم قدرت سیاسی و ثروت در داخل جامعه بوده است. در تحول آتیه که با وسایل سریع ارتباط سمعی و بصری انسان در نقطه‌ای کار میکند و فوراً میتواند از مدیر خود که هزاران کیلومتر با او فاصله دارد دستور بگیرد و او را ببیند یا قبلا در تقویم خود ببیند که کدام روز آفتابی یا بارانی است مسلماً معنی زندگی باحالا فرق خواهد داشت.

بعقیده این نویسنده علامات چنین تحول عظیم را هم اکنون در آمریکا میتوان دید و نشانه‌هایی از فقدان شخصیت روانی مشاهده میشود. بسیاری از آمریکائیان روحاً خود را آزاد حس نمیکنند زیرا آزادی مستلزم داشتن اختیار است و اختیار در صورتی است که هدفی باشد و آنها هدفی در مقابل خود نمی‌بینند. در یک مرحله پیشرفته‌تر امکان دارد که در مسئولیتهای اجتماعی متزوی شوند و این حالت قابلیت آنها را برای جذب تغییرات محیط آنقدر کم کند که موجب عدم تعادل روحی آنها شود.

البته کشورهای توسعه نیافته که قدم در راه توسعه سریع گذاشته‌اند هنوز در این مرحله نیستند ولی در آن میتوان تصویری از آنچه کشوری در حال توسعه با آن مواجه میشوند دید هر چند که از حیث شکل و عمق تفاوت‌هایی دارند. بعبارت دیگر در کشورهای در حال توسعه عوامل دیگری این تصویر را تا حدود زیادی مبهم میکند بطوریکه گاه مقایسه تطبیقی و اطمینان بخش را غیر ممکن میسازد. مثلاً در کشورهای در حال توسعه سریع مسائل اقتصادی و امکانات مالی توأم با مشکلات اجتماعی است در حالیکه در بعضی کشورهای توسعه یافته در آن موقع امکانات مالی مطرح نبود.

این کشورها توسعه صنعتی خود را از طریق ازدیاد محصول کشاورزی تأمین میکردند و اگر چه هنوز کشاورزی ماشینی وسیع نداشتند بازیر کشت بردن اراضی جدید مازاد محصولی بدست می‌آوردند که در کشورهای صنعتی شده بازار داشت اما این وضع برای کشورهای در حال توسعه امروز نیست زیرا صرف نظر از اینکه

تعداد کشورهای صادرکننده مواد غذایی بیشتر شده اصولاً به علت ازدیاد جمعیت به محصول خود که فرصت استفاده از ماشین و توسعه پیدا کرده نیاز دارند بعلاوه مجال رقابت با صنایع غذایی کشورهای توسعه یافته را هم ندارند.

ورود سرمایه‌های خارجی هم در عین حال کافی برای کلیه احتیاجات وسیع توسعه صنعتی ممکن است نباشد و نیز باید اضافه کرد که در سابق توسعه صنعتی کشورهای پیشرفته از فروش محصول ساخته شده در بازارهای دنیا مایه میگرفت اما کشورهای در حال توسعه صنعت را در درجه اول برای رفع احتیاجات خود می‌خواهند و صادرات بزرگ در سطح بزرگ بوجود نمی‌آورند.

از این بحث که صرفاً اقتصادی است میگذرم و بجنبه دیگر توسعه یعنی جنبه اجتماعی آن میپردازم.

چنانکه گفته شد هر توسعه سریع تحولات سریع همراه دارد و هر تحول ناموزون‌ها یا آنتاگونیسمهای غیر قابل احتراز. اما در طول زمان تکنیک جدید و توسعه دانش که با آن ملازم است بتدریج ارزشها را در انستیتوسیونهای اجتماعی تغییر میدهد. این تغییرات همه در یک درجه و سطح نیستند. بعضی اصولاً تأثیری در زندگی اجتماعی نمیکند ولی برخی معنی زندگی را تغییر میدهد مثل روابط خانوادگی یا احساسات مذهبی یا سنتها و عرفهای معمول که افراد نسبت بآنها بی تفاوت نیستند. در آنتائی که نورماتیو گفته میشود یعنی روابط اعضا آن بر اساس قاعده و ضابطه است با وجود آنکه پیروی از آنها ممکن است الزام نباشد احساس تعهد نسبت بآنها هست مانند آئینهای مذهبی یا پیوندهای خویشاوندی. چیزی که در بعضی از این واحدهای اجتماعی جلب نظر میکند مقاومت در مقابل تغییر است و این خود قسمتی از تضادهای موجود می‌آورد. نمونه آن آشفتگی روابط و پیوندهای خانوادگی در مقابل تحول جدید است که در همه کشورها به درجات مختلف دیده میشود. شاید در هیچ کشوری ضوابط قدیمی در روابط خانوادگی محکم تر و ریشه دارتر از آنچه که در ژاپن است نبوده و باین جهت تضاد بین نسل جدید که خود را رها کرده و آنها که مقید بحفظ آند آشفتگی بیشتر بوجود آورده است. مثل

خانواده برای بهتر روشن کردن موضوع است و این ناموزونیه‌ها در سایر واحدهای اجتماعی باشکال و شدت و ضعف متفاوت هست.

درست است که زمان بتدریج از قدرت حکومت این قواعد می‌کاهد و تطبیق بیشتر با وضع جدید فراهم می‌شود اما برای اینکه تضادهای زودتر جای خود را به هم آهنگی بدهد مسئولین باید برنامه‌های خاصی را با دقت طرح و بنحوی که ارزشهای موجود را بطرف هدف توسعه سوق بدهد اجراء کنند.

بزرگترین و مهمترین مشکل کشورهای در حال توسعه مسئله انسانی است.

الف- امروز بتحقیق جامعه‌ای را نمیتوان یافت که علاقه‌مند بتوسعه اقتصادی

و اجتماعی خود نباشد و یا بنحوی عملاً وارد آن نشده باشد و شاید جامعه‌ای را نتوان یافت که از تکنیک جدید در حداقل آن برخوردار نباشد. برق و رادیو و وسایل دیگر ارتباطی و مطبوعات و سینما و تلویزیون در اکثر جوامع وارد شده است و طرز فکر آن مردم را تغییر داده. در بعضی که تمدن قدیمی و سوابق تاریخی دارند تحول در سطح بزرگتر و بالاتر در جریان است و همه با رویدادهای آن روبرو هستند. اما در همه یک چیز کم و بیش عمومیت دارد و آن بیسواد بودن یابی اطلاعاتی اکثر مردم است در صورتیکه توسعه احتیاج به معلوماتی دارد که در این کشورها محدود است. اطلاعات فنی در اختیار عده خیلی معدود است و حتی صلاحیت علمی و فنی اجراء هم بتعداد کافی نیست. برنامه‌های توسعه محاسبات پیچیده و وسیع دارد که در خور فهم عموم نیست تا بتوانند در آنها اظهار نظر کنند. باین جهت اجبار آرسیدگی بازوم و اساس طرحها و بررسی امکانات موجود یا احتمالی و پیش بینیهای لازم همه ناچار از سطح بحث عمومی خارج و به بحث در میان عده معدود کشیده میشود. ضرورت یک طرح صنعتی بزرگ - یک طرح کشاورزی ماشینی وسیع - یک برنامه پولی و اعتباری - یک برنامه تحول فرهنگی و اجتماعی احتیاج بعهده‌ای متخصص در علوم - در اقتصاد - در جامعه شناسی در حقوق داخلی و حتی بین المللی - در آمار و همچنین مقدار زیادی تحقیقات علمی و فنی دارد که معدودند. از طرف دیگر باید اجرای این طرحها در مقابل تضادهائی که از آن احتمالاً بوجود می‌آید پیش

برود و در عین حال يك مدیریت قوی میخواهد تا سلیقه‌ها و عقیده‌های متفاوت آنها را منحرف نکند. بنابراین خواه ناخواه يك تمرکز قوی هم در طرح ریزی و هم در اجزا پیدا میشود که ممکن است از نظر عده‌ای قابل انتقاد باشد ولی برای بعضی برنامه‌ها ضروری است.

مثلاً اگر برنامه توسعه برق یا ارتباط سراسری کشوری مورد نظر باشد نمیتوان آنرا به مجامع محلی که اطلاعات فنی ندارند سپرد یا حتی بعضی از امور محلی مانند شهرسازی در سطح وسیع خارج از صلاحیت علمی و فنی آنهاست. اما این تمرکز که در مراحل اولیه ضروری است آثار مثبتی دارد که غیر قابل احتراز نیست. در سطح اجراء خاصیت طبیعی تمرکز است که بتدریج عمومیت و توسعه پیدا میکند و اگر در این مرحله نظارت نشود معایبی را همراه خواهد داشت که کم کم بینفاوتی و عدم همکاری مردم را موجب میشود. بعلاوه تمرکز در سطح اجراء اگر زیادتر از ضرورت و مستمر گردد در مأموران يك اعتقاد باصالت و صحت فکر خود ایجاد میکند و در سلسله مراتب آنها هر کدام بنسبت اختیاراتی که بآنها داده شده تمایل باعمال قدرت اداری خارج از حد لازم برای انجام مسئولیت آنها بوجود می‌آورد و این تمایل اگر حدود اختیارات و ضرورت‌های آن بطور صریح در سیستم اداری معین نشده باشد موجب اتخاذ تصمیمات یکطرفی و *arbitraire* میشود. این تمایل ممکن است حتی ناشی از تعصب یا علاقه به بهتر یا سریعتر انجام دادن مأموریت باشد ولی در يك سیستم اداری نامتناسب آثار مضر آن میدان ظهور بزرگتر دارد.

بنابراین تشخیص استعدادها و صلاحیت‌ها بنسبت درجه مسئولیتها و اختیارات یکی از مسائل مهم برای احتراز از عیب فوق‌الذکر و همچنین اشتباهاتی است که هم از حیث زمان و هم از حیث سرمایه بکاررفته در يك برنامه ضروری گران تمام میشود. ولی امکان اینکه این تشخیص صلاحیت‌ها هم ممکن است غالباً از ضابطه‌های صحیح خارج و تابع سلیقه شخصی و خصوصیت‌هایی که معیار آن مشخص نیست گردد وجود دارد. این احتمال کم نیست که در تغییر مکرر عده‌ای از مأموران که

غالباً با تغییر مسؤلان پیش میآید و تحت عنوان هماهنگی و استفاده از استعداد های جدید است سلیقه های خصوصی محرك قويتر باشد. این حالات در هر جامعه ای که سیستم اداری آن نامتناسب با تحول و توسعه آن باشد دیده میشود زیرا دستگاه اداری اگر چه يك واحد اجتماعی نورماتیو حقوقی یا بعبارت دیگر تابع قواعد و ضوابطی است که موضوعه است نه عرف و عادت و از این جهت لازم الاجراء ولی در طول زمان در آن عرف و سنتهایی که نتیجه تطبیق یافتن آن بانهاد های اجتماعی است مستقر شده یکی از معایب متعدد این رویه این است که تضادها را تشدید میکند و آنهایی را که مقید یا علاقمند به حفظ ارزشهای موجود هستند بیشتر معتقد باصرار در حفظ آن ارزشها میکند.

مسئله دیگر و در درجه اول اهمیت که همه کشورهای در حال توسعه گرفتار آنند تهیه استعداد های انسانی از حیث کمیت و کیفیت برای اجرای توسعه و اداره آنست زیرا بدون قدرت فکر انسان هیچ سرمایه هر قدر هم فراوان باشد بکار نمیخورد. بقول دراکر Drucker استاد دانشگاه نیویورک سرمایه بدون انسان بیفایده است ولی انسان میتواند بدون سرمایه کوهی را از جابر دارد. این نیرو در هیچ کشور در حال توسعه بقدر کافی وجود ندارد. توسعه هر چه سریعتر باشد نیاز بتعداد آن بیشتر و هر چه توسعه پیش برود فعالیت های تبعی بیشتر و احتیاج بتنوع نیروی انسانی بیشتر میشود. کشورها از حیث تمدن و درجه توسعه فرهنگی که قبلاً داشته اند متفاوتند و هر کدام مقداری از این نیروی مورد احتیاج را دارند ولی چون برای توسعه سریع کافی نیست باید بتوانند با ایجاد مؤسسات علمی و فنی یا استفاده از مؤسسات علمی و فنی کشورهای توسعه یافته آنرا در کوتاهترین زمان ممکن بدست آورند. اما چون بدون سرمایه انسانی ملی توفیق سریع امکان عملی ندارد و تهیه آن در مؤسسات جدید زمان میخواهد همیشه يك خلاء یاد کالائزین این دو پیدا میشود.

هدایت آموزشی صحیح بر این اساس خواهد بود که کلیه استعداد های قابل تربیت در حدود امکانات بطرفی سوق داده شود که توسعه سریع لازم دارد. اما تشخیص این «طرف» بر حسب کشورها مشابه نیست.

کشورهای توسعه یافته امروز تضادهائی از نوع کشورهای در حال توسعه را ندارند. در يك كارخانه بزرگ آمريكا شش هزار نفر از كارمندان آن درجه دكتر دارند و بيش از نيم آنان در كار تحقيق و تجسس علمي و فني هستند. مؤسسات صنعتي ديگر نيز بنسبت هاي مختلف سرمايه بزرگ انساني دارند. تا پنج سال ديگر شصت و چهار درصد جمعيت آمريكا فارغ التحصيل مؤسسات آموزشي عالي خواهند بود. مقايسه آنها با کشورهای در حال توسعه امروز بي حاصل است و هر کشور بايد سياست آموزشي خاص متناسب امكانات و احتياجات توسعه خود داشته باشد. جامعه فردي کشورهای توسعه یافته ممکن است كاملاً تكنو تراتيك باشد اما مسائل اجتماعي كه توسعه در کشورهای توسعه نيافته پيش مي آورد احتياج بتنوع بيشتر آموزشي دارد زيرا همه جنبه هاي زندگي متأثر از تحولات توسعه ميشود.

همراه مشكل و محدوديت امكانات تهيه نيروي انساني و استعدادها مشكل ديگري خود را نشان ميدهد كه نتيجه سرعت پيشرفت علم و دانش است. معلومات علمي و فني زود كهنه ميشوند و معلومات جديد بسرعت جاي آنها را ميگيرد و اين نه فقط احتياج بمطالعه و تحقيق مستمر را پيش مي آورد بلكه مسئله ايست در مورد آموزش يا تجديد و نو ساختن معلومات آنهايي كه متصدي هستند.

چنانكه ديديم در مراحل اول توسعه سريع هميشه تضادها و آنتاگونيسم - هائي در تأسيسات اجتماعي - اداري - خانوادگي - مذهبي - و فرهنگي با شدت و ضعف هاي متفاوت بوجود مي آيد و در مقابل آنها دولتها سعی دارند اقدامات مؤثري بنمايند اما چون همكاري و همفكري افراد كه توسعه در حقيقت براي آنها بايد باشد لازم است بر نامه هائي براي همبستگي و وحدت روحي آنها كه خود بخود در جريان توسعه و در همان تضادها ضعيف ميشود بر نامه هاي خاصي ضرورت دارد هم براي تربيت اجتماعي و هم تنظيم روابط آنها در نظم نوين و رويدادهاي جديد. اين مرحله كه انتگراسيون نام دارد بطور عادي بعد از مرحله توسعه و تضادهاست ولي در کشورهای توسعه نيافته بايد همزمان با آنها باشد تا ورود سريع زندگي ماشيني و تحولات سيستمي اجتماعي آن بي علائقي مردم را از جهت عدم ارضاي خواسته هاي

روحی و عاطفی موجب نگردد. همه اینها مورد توجه دولتها هست و اگر توفیق سریع نیابند بدلیل این است که رویدادهای اجتماعی حاصل از توسعه و تحول سریع همه جانبه آنقدر متنوع و بهم مربوط میشوند که در زمانهای کوتاه قابل حل نیستند. در اگر مینویسد که توسعه رشد و رشد هرگز منظم و بی عیب نیست زیرا مستلزم تغییر است و تغییر بهم خوردن نظم مستقر شده است. در هر توسعه سریع هیچ کشور از ناموزونیا و عدم تعادل های اجتماعی بی نصیب نیست اما دردنیای امروز عقب ماندن خطرناک تر است و باین جهت با وجود آثار ناراحت کننده توسعه نتایج مفید آن بیشتر جلب توجه میکند. در زمانی که در همه جامعه ها ارتباط و تماس آسان و سریع با ملل دیگر و کسب اطلاعات به وسیله رادیو و انتشارات و انتقال سریع از نقطه ای بنقطه دور دیگر افراد را متوجه تکامل و رفاه مادی و معنوی کرده جبر زمان خواه ناخواه آنها را در مسیر تحولی ناخواسته و مشوش تر میگذارد.

در عین حال با وجود تضادهای حاصل از توسعه نباید پنداشت که هر آشفتگی ملازمه با توسعه دارد و بابرقراری عدالت همه جانبه میتوان از آنها احتراز جست. اصلاح بعضی پدیده های اجتماعی مانند تعدیل طبقات و تعدیل توزیع ثروت و ایجاد حقوق مساوی برای همه و امثال آن مانند تولید نیروی برق هستند که بتنهائی و خود بخود کافی نیستند مگر آنکه همه بتوانند از نیرو و روشنائی آن بهره مند شوند. سیستم اداری و قضائی کشورها مثل شبکه توزیع هستند که باید بهر کس امکان دهند که در روشنائی آن عدالت ها شخصیت خود را بیابند.

در یک سیستم اداری کهنه که در آن طبایع اشخاص و عرفها و سنتهای برقرار شده بیش از قواعد موضوعه قوت داشته باشند و مجال خودنمائی پیدا کنند تعدیل های اجتماعی کمتر حقیقت و واقعیت پیدا میکند.

در همه کشورهای در حال توسعه توجه باین رویدادها - نهادهای اجتماعی و ناموزونیا و تضادها هست و در همه برنامه دخالت دادن مردم یادموکراتیزاسیون و تقسیم قدرت اجرائی تحت عنوان عدم تمرکز و برنامه های دیگر ایجاد همبستگی بین افراد و سوق آنها بطرف همکاری های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در جریان است یا در حال طرح ریزی و درجه پیشرفت آن بسته به درجه آمادگی افراد آن جامعه

به قبول تغییر و رشد است. تمرکز قدرت اجرائی در حالیکه برای پیشرفت توسعه در مراحل اول ضرورت دارد بعداً مضر و مانع همبستگی خواهد بود و باید جای خود را بمسئولیت مردم و هدایت دولت بدهد اما تشخیص درجه ضرورت آن در هر زمان يك مسئله ارزش یابی است که تحقیقات جامعه شناسی روشن میکند.

در جامعه خود ما که در حال توسعه سریع است برنامه انقلاب اداری و آموزشی طبعاً همه جانبه است و محدود به تکنیک کار نیست که میتوان بوسیله کنفرانسها و سمینارها تعلیم داد بلکه مستلزم اعتقاد مسئولان اجراء به هدف اصلی و ایجاد وجدان کار و هدایت آن در مقابل ضرورت توسعه و در عین حال حقوق مردم است زیرا اینها در حقیقت شبکه توزیع نیرو و روشنائی عدالت اجتماعی هستند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی